

ابوتمام، شاعر حوزه تمدنی جهان اسلام

۱۳۷-۱۴۸

چکیده: وحدت تمدنی جهان اسلام نتیجه همزیستی و تعامل فرهنگ‌ها و زبان‌های موجود در بلاد اسلامی است. زبان عربی به عنوان زبان قرآن و زبان اسلام و سیره و سنت پیامبر، با ورود به در ایران، نه به عنوان یک زبان قومی و زبان قوم عرب، بلکه به عنوان زبان تمدن اسلامی حضور پیدا کرده است. از این رو نباید به زبان عربی به عنوان زبان قومی نگریست و آن را تنها زبان قوم عرب محسوب کرد. خدمات فراوانی که ایرانیان در شکل‌گیری و تحکیم قواعد صرف و نحو و معانی و بیان و بلاغت زبان عربی داشته‌اند، خود گواهی نیک بر این مدعا است. سفر شاعر بزرگ عصر عباسی، ابوتمام حبیب بن اوس طائی به ایران و اقامت در سرزمین‌های خراسان و فارس و آذربایجان و تألیف کتاب ادبی ارزشمند، معتبر و مؤثری چون «دیوان الحماسة» در شهر همدان و همچنین کثرت شارحان ایرانی این اثر همچون خطیب تبریزی، مرزوقی اصفهانی و سایر ائمه ادب و لغت نوعاً ایرانی، خود شاهدی دیگر بر تأیید این حقیقت است که تنها در بستر یک وحدت تمدنی، می‌توان این چنین تعاملات و همزیستی‌های بین زبانی ارزشمندی را مشاهده کرد.

مقاله حاضر به مناسبت انتشار کتاب «سه چکامه ولاتی از ابوتمام طائی» ارائه شده است. این کتاب در بردارنده شرح و ترجمه سه قصیده منتشرنشده از ابوتمام حبیب بن اوس طائی است که نشان از تنوع و تحقیق فراوان محققان آن دارد. آنچه از مطالعه این کتاب بر خواننده مکشوف می‌گردد، این است که وحدت تمدنی و تعارف، به معنای مبادله معرفتی، بین ملل مسلمان، در آثار مختلف ادبی شکل گرفته در تمدن اسلامی حضوری مؤثر و پررنگ دارد و مبادله معرفتی بین ملت‌ها، از دیرباز اساس ساخت توسعه هر تمدنی را تشکیل می‌داده است. بنابراین شایسته است تا در خصوص ابعاد مختلف کتاب ارزنده «سه چکامه ولاتی از ابوتمام طائی» سه محور ذیل مختصراً بیان گردد.

کلمات کلیدی: ابوتمام، وحدت تمدنی، سه چکامه ولاتی، قصاید شیعی، مدح اهل بیت، در شعر عربی

Abū Tammām, the Poet of the Civilization Field of the Islamic World

Mohammad Ali Azarshab

Abstract: The civilizational unity of the Islamic world is the result of the coexistence and interaction of the cultures and languages in the Islamic countries. When the Arabic language, as the language of the Qur'an, the language of Islam, and the Prophet's way of life, entered Iran, it was considered not as an ethnic language and the language of the Arab people, but as the language of Islamic civilization. Therefore, the Arabic language should not be regarded as an ethnic language and the specific language of the Arab people. The many services that Iranians have had in shaping and consolidating the rules of grammar, syntax, and rhetoric of the Arabic language is a good sign of this claim. The immigration of the great poet of the Abbasid era, Abu Tammām Habib bin Aows Ṭā'ī, to Iran and stayed in the lands of Khorasan, Fars, and Azerbaijan, who authored a valuable, reliable, and effective literary book such as «Divān al-Hamāsa» in the city of Hamadan, as well as the many Iranian commentators of this work, such as Khatīb Tabrīzī, Marzūqī Esfahānī, and other Iranian literary figures are another evidence to confirm the fact that only in the context of a civilizational unity, such valuable interactions and symbiosis between languages can be observed.

This article is presented on the occasion of the publication of the book «Seh Chikame Vilai by Abu Tammām Ṭā'ī». This book contains the description and translation of three unpublished odes by Abu Tammām Habib bin Aows Ṭā'ī, which shows the extensive research of its authors. What is revealed to the reader from reading this book is that the unity of civilization and mutual knowledge between Muslim nations has an effective and strong presence in various literary works formed in Islamic civilization, and the exchange of knowledge between nations has long been the basis of It constitutes the construction and development of every civilization. Therefore, it is appropriate to briefly state the following three axes regarding the various dimensions of the valuable book «Se Chikame Vilai by Abu Tammām Ṭā'ī».

Keywords: Abū Tammām, Civilized Unity, Seh Chikame Vilai, Shiite Poems, Praise of Ahl al-Bayt in Arabic Poetry

۱. زبان، شعر و مذهب ابوتمام

نخست درباره ارزش علمی و ادبی کتاب سه چکامه ولایی از ابوتمام طائی و کاری که درباره آن انجام شده است باید گفت پرداختن به شعر ابوتمام کاری دشوار است؛ زیرا اشعار او برای عرب زبانان زمان خود و البته زمان حاضر، هم از نظر لغات و هم از نظر معانی قابل فهم عموم نبوده و نیست. در زمان خود ابوتمام به او گفته شد: «یا أَبَاتَمَّامٍ لِمَ لَا تُقُولُ مِنَ الشِّعْرِ مَا يُفْهَمُ: چرا شعری نمی‌گویی که قابل فهم باشد؟ [و این قدر پیچیده و دشوار و نیازمند دانش بسیار نباشد؟]» ابوتمام پاسخ داد: «وَلِمَ لَا تُفْهَمَانِ مِنَ الشِّعْرِ مَا يُقَالُ: شما چرا [دانش و معرفت خویش را بالا نمی‌برید] تا آنچه شاعران در شعر خود اراده کرده اند را دریابید؟» به عبارت دیگر سبک ابوتمام برخلاف سبک بحرینوعی سبک برج عاجیاست؛ یعنی نمی‌خواهد شعرو زبان خود را در سطح فهم عموم مردم متنزلبدهد، بلکه می‌خواهد عموم مردم به سطح شعر او برسند.

قصاید سه‌گانه ابوتمام

مطلب دیگر درباره کار علمی این کتاب این است که در طول ۲۱ قرن از وفات ابوتمام این سه قصیده دچار تحریف یا حذف شده‌اند و استادان محترم جناب آقای حبیب راثی تهرانی و سرکار خانم یزدی مهر زحمات فراوانی جهت ارائه متن کامل مصحح این اشعار متحمل شده‌اند و یازده نسخه خطی از کشورهای ترکیه، سوریه، مراکش، هلند و مصر در کنار نسخه‌های خطی ایران مورد مراجعه قرار گرفته و برای به دست آوردن این نسخه‌ها زحمت فراوانی کشیده شده است. ایشان نخست معنای صحیح هریک از این چکامه‌ها را آورده سپس به شرح آنها پرداخته‌اند. شرح قصائد حاوی نکات لغوی، نحوی، بلاغی و احیاناً تاریخی است. همچنین ترجمه ابیات در نهایت دقت و وضوح ارائه شده است. به نظر می‌رسد این کار سنگین را تنها کسانی متحمل می‌شوند که انگیزه ایمانی و ولایی داشته باشند و در پی آرمان والایی باشند، فجزاهم الله خیر الجزاء.

تشیع ابوتمام

نکته دوم درباره تشیع ابوتمام است. اولاً باید عرض کنم که شعرای عصر عباسی اول قریب به اتفاق شیعه بوده‌اند. بنده در این باره کتابی دانشگاهی نوشته‌ام با عنوان تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی که به وسیله انتشارات سمت منتشر شده است. بد نیست این نکته را عرض کنم که زمانی به دعوت گروه عربی دانشگاه یکی از استان‌ها در سمیناری شرکت کرده بودم. بعد از پایان سمینار دانشجویان درخواست جلسه خصوصی با بنده را داشتند و در آن جلسه به من گفتند: «چرا کتاب شما این قدر فرهنگ شیعی تندی دارد و چرا سعی کرده‌اید تا همه شاعران را شیعه قلمداد کنید؟ زیرا این کتاب هم مورد استفاده اهل تسنن و هم اهل تشیع است و این موضوع ممکن است به اهل

تسنن بر بخورد». در پاسخ به این دانشجویان گفتم: «اولاً شیعه بودن این شعرا را من نگفته‌ام، بلکه تمام کسانی که از میان قداما و همچنین دانشمندان معاصری که در رابطه با این شعرا مطلبی نوشته‌اند، همگی تصریح به شیعه بودن آنها کرده‌اند و مطلب دوم که بسیار مهم است این است که «تشیع» این شعرا در مقابل «تسنن» نیست. وقتی امروز صحبت از «شیعه و تشیع» می‌کنیم، در مقابل آن مذهب «سنی» قرار می‌گیرد، ولی تشیع شعرای آن زمان که همگی شیعه بودند، در مقابل مذهب اهل تسنن قرار نمی‌گیرد، بلکه باید توجه داشت که در آن دوران، مردم یا طرفدار و محب اهل بیت (ع) بودند یا طرفدار هیئت حاکمه. بنابراین ولای عموم مردم آن زمان اعم از شعرا و حتی بعضی از خلفا با اهل بیت (ع) بوده است، گرایش برخی خلفای بنی عباس به سمت تشیع بوده و بلکه گرایش فقها و همچنین ائمه فقه اهل تسنن نیز به سمت شیعه بوده است. مگر شافعی نگفته است که:

إِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَيْشَهْدِ الثَّقَلَانِ أَيْ رَافِضِيًّا^۲

چنانچه عشق به آل محمد (ص) رفض باشد. رفض به معنای دشنامی به شیعه می‌دهند و می‌گویند آنها رافضی هستند. پس جن و انس باید شهادت بدهند که من رافضی هستم!

۲. ولای اهل بیت (ع) در جهان اسلام

باید به این نکته مهم توجه داشت که فقط کسانی با مکتب اهل بیت (ع) خصومت داشتند که احساس می‌کردند مکتب آنها برای موقعیت شان خطر دارد و به اصطلاح با مکتب اهل بیت (ع) مشکل سیاسی داشتند. آنها می‌ترسیدند تا موقعیت اهل بیت (ع) برای موقعیت و جایگاه و سمت سیاسی آنها خطرناک باشد و خلافت و حکومت آنها را با تهدید مواجه کند. این‌گونه افراد و افراد حاشیه و دور و بر آنها کسانی بودند که با اهل بیت (ع) خصومت داشتند، در حالی که ولای عموم مردم آن زمان با اهل بیت (ع) بوده است.

این مسئله و جریان تا امروز هم ادامه دارد و شواهد بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه ولای همه مسلمانان از شرق دور و اندونزی تا غرب آفریقا با اهل بیت (ع) است. در سفرهایی که به کشورهای اسلامی و خصوصاً بلاد عربی داشته‌ام، این‌ولاء و محبت را کاملاً حس کرده‌ام.

بد نیست به مناسبت خاطره‌ای را نقل کنم. در سفری که به کشور مصر داشتم، با شیخ محمد غزالی از بزرگ‌ترین علما و فقهای مصر ملاقات کردم. در آن ملاقات ایشان به من گفت: «شما به مصری‌ها نگویند که بیابید و شیعه شوید». البته قبلاً به او گفته بودم که ما به دنبال این نیستیم، ولی او به من گفت که چنین چیزی در رابطه با شما گفته می‌شود. او به من گفت: «شما به مصری‌ها نگویند که بیابند و شیعه شوند؛ زیرا وقتی با آنها می‌گوید که بیابید و شیعه شوید، آنها تازه می‌فهمند که سنی

هستند، درحالی که مصری‌ها خود نمی‌دانند که سنی هستند و ولاء و محبت آنها با اهل بیت (ع) است. سپس نکته جالبی را به سخنانش افزود و به من گفت: «شما قبول دارید که من یکی از علمای اهل تسنن هستم؟» گفتم: بله، بلکه شما از بزرگ‌ترین علمای اهل تسنن هستید. گفت: «يُحِبُّ الْإِنْسَانُ أَنْ يَحْرَنَ: انسان گاهی دوست دارد تا اندوهگین باشد. وقتی چنین حالتی به من دست می‌دهد، تائیه دعبل خزاعی را آورده و آن را می‌خوانم» و شروع کرد برای من تائیه دعبل را از حفظ خواندن. وقتی من خدمت ایشان رسیدم، و اواخر عمر ایشان بود و بیماری پارکینسون داشت و بدنش دچار لرزش بود. وقتی شروع به خواندن تائیه دعبل کرد، گریه‌اش گرفت و این گریه و هیجان باعث تندتر شدن حرکات و لرزش بدن و تشدید پارکینسون وی شد. او خواندن قصیده را ادامه داد تا رسید به آنجا که می‌فرماید:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ^۳

محل تعلیم آیات الهی از تلاوت قرآن خالی و ندای آن خاموش شده و محل نزول وحی به منزلگاهی خالی و متروک مبدل شده است.

و همراه با گریه خواندن این قصیده را ادامه می‌داد تا رسید به این بیت که می‌فرماید:

بَنَاتٌ زِيَادٍ فِي الْقُصُورِ مَمْوُونَةٌ وَالرُّسُولِ اللَّهِ فِي الْفَلَاوَاتِ^۴

دختران زیاد [بن ابیه] در قصرها آسوده و محفوظ‌اند، درحالی که خاندان مکرم پیامبر در بیابان‌ها و صحراها غریب و سرگردان‌اند.

در این هنگام از گریه منفجر شد و ما هرچه منتظر شدیم تا گریه او تمام شود، گریه و ناله‌اش تمام نشد و به ما گفته شد که اگر عجله دارید می‌توانید بروید؛ زیرا گریه ایشان به این زودی‌ها تمام نمی‌شود.

در هر حال باید دانست که چنین وضعیتی در قاهره و مصر حکم فرماست و وجب به وجب آنجا بارگاه اهل بیت (ع) است که مردم مصر به زیارتشان می‌روند و احترام زیاد برای ایشان قائل هستند، مانند مسجد رأس الحسین (ع)، مسجد حضرت زینب (س)، آرامگاه و بقعه سیده نفیسه و غیره.

در هر حال این واقعیتی است که من آن را از نزدیک لمس و تجربه کرده‌ام. خاطره دیگری دارم که آن هم شاهدهی بر این مدعاست و آن برمی‌گردد به سفری که برای شرکت در سمیناری با عنوان «فتوت» به کشور الجزایر داشتیم. در این سمینار از من دعوت و خواسته شده بود تا درباره «آیین فتوت در ایران» مقاله‌ای بنویسم و در آن سمینار ارائه دهم. در آن زمان اطلاعات زیادی درباره فتوت و کتاب‌های مربوط به فتوت نامه نداشتم، ولی وقتی به این کتاب‌ها مراجعه کردم، دریافتم که دنیای

۳. دیوان دعبل بن علی الخزاعی، ص ۷۸.

۴. همان، ص ۸۶.

عظیمی از فرهنگ فتوت وجود دارد که وسعت و قلمرو آن نه تنها در ایران، بلکه در کل جهان اسلام گسترده است. سلسله‌های فتوت همانند سلسله‌های تصوف و صوفیه جریان دارند، در حالی که رابطه سلسله‌ها و طرق صوفیه فقط با خداست، ولی طرق و سلسله‌های فتوت در رابطه با مردم و خدمت به مردم است. مسالک فتوت نیز انواع مختلف دارد، مانند: «فتوت بنایین»، «فتوت نجارین»، «فتوت سقاییین» و ...

نمی‌دانم چه اتفاقی برای من افتاد تا اینکه سراغ فتوت سقاها رفتم و «فتوت سقاییین» رشته‌ای بود که من آن را برای تحقیق و مطالعه و نوشتن مقاله مذکور انتخاب کردم. در آیین فتوت نیز همانند طرق صوفیه که مشایخ خود را ذکر می‌کنند، نام جوانمردان و سلسله فتوت نوشته شده است، یعنی نوشته‌اند که فلان بن فلان بن فلان ...، یعنی فلانی از فلانی طریقه فتوت را اخذ کرده است.

جالب اینجاست که در هنگام جستجو و پیگیری این سلسله‌ها در اواسط یکی از سلسله‌ها دریافتم که نام سعدی شیرازی در این میان دیده می‌شود. قبلاً درباره سعدی شیرازی می‌خواندیم که ایشان مدتی در شام برای امرامعاش به سقایی مشغول بوده است، ولی با مطالعه این سلسله متوجه شدم که ایشان در سلسله فتوت فعالیت داشته و برای امرامعاش سقایی نمی‌کرده است. اتفاقاً بعداً مقاله‌ای از آقای دکتر شفیع‌کدکنی در همین زمینه دیدم که ایشان نیز تأکید داشتند که سعدی در شام صاحب مکنت و خدم و حشم بوده و فعالیت سقایی او برای خدمت به مردم در سلسله فتوتش بوده است.

وقتی به مراتب بالاتر فتوت سقاییین رفتم، دیدم که سرسلسله فتوت سقاییین حضرت ابوالفضل عباس (ع) سقای کربلاست و این طریقه فتوت به ایشان منتهی می‌شود. در اینجا ناگهان تم لرزید و جالب این است که دیدم می‌نویسند: کسی که حضرت ابوالفضل العباس (ع) را شناسد، جزء فتوت سقاییان به شمار نمی‌آید.

بنابراین مقاله خود را درباره منظومه فتوت نامه در سعدی و البته با اضافه کردن سخنی درباره طرق فتوت در ایران نوشتم و قصد داشتم به سمت الجزایر حرکت کنم تا اینکه قبل از سفر پیامی از طرف برگزارکنندگان همایش الجزایر به من رسید که لطفاً قبل از اینکه به الجزایر تشریف بیاورید، از ایران برای ما و همایش فتوت، «کف العباس» بیاورید! این موضوع برای من بسیار شگفت‌آور و تعجب‌برانگیز بود؛ زیرا من به طور اتفاقی به سمت سلسله فتوت سقاییین رفته بودم و در آخر به این حقیقت رسیده بودم که حضرت عباس (ع) در رأس این سلسله فتوت قرار دارد و الان به من گفته می‌شد که لطفاً برای ما کف العباس بیاورید. باری، به بازار رفتم و از کاسه‌های کف العباس تهیه کردم و با خود به سمینار الجزایر بردم. وقتی به الجزایر رسیدم و بنر سمینار را دیدم، تصویر شخص ساسب سوار بر مشاهده کردم که پرچمی بر روی دوش خود دارد و بالای پرچم کف دستی نمایان است. وقتی از هویت آن ساسب سوار سؤال

کردم، پاسخ دادند که این کف العباس است. پرسیدم این سمبل چه چیزی است؟ پاسخ دادند: این کف العباس و سمبل و نماد فتوت است. پس ملاحظه می‌کنید که حضور حضرت عباس و اهل بیت (ع) به کجا رسیده است. در هر حال ولاء اهل بیت در طول تاریخ عام است و فقط کسانی با اهل بیت (ع) خصومت داشته‌اند که مکتب‌اهل بیت (ع) را در برابر منافع خود می‌دیدند.

حذف و تحریف مستندات تاریخی و ادبی

علامه امینیدر کتاب‌الغدیر نمونه‌های مختلفی از تحریف یا حذف متون معاصر در باره اهل بیت (ع) را ذکر می‌کند که عمده این حذف و تحریف‌ها بر اثر فشار قدرت‌ها انجام شده است. در مقدمه کتاب سه چکامه ولایی از ابوتمام طائی^۵ جناب شیخ قیس العطار (حفظه الله) بیتی از شاعری به نام محمد المجذوب^۶ را نقل کرده است. بیت مذکور از قصیده‌ای است که شاعر، حرم امیرالمؤمنین علی (ع) را با قبر مخروب معاویه در دمشق مقایسه می‌کند. وی دنیای علی بن ابی‌طالب (ع) را در جهان امروز و اینکه در چه بارگاه و منزلی و با چه محبوبیتی بین مردم قرار دارد، با جایگاه معاویه و قبر او مقایسه می‌کند که قصیده بسیار زیبایی است و در آن می‌گوید:

أَيَّنَ الْقُصُورُ أَبَايَزِيدٍ وَلَهْوَهَا وَالصَّافِنَاتُ وَزَهْوَهَا وَالسُّودُ؟

کجایند قصرهای معاویه و آن عیش و طربی که در آنجا بدان خو گرفته بود؟ و کجایند اسبان گران‌قیمت، تکبر، تفاخر و سیادت او که در سرزمین شام شهره آفاق گشته بود؟!

جناب قیس العطار نوشته است: این قصیده در چاپ‌های بعدی دیوان محمد المجذوب حذف شده است.^۷ اتفاقاً بنده به وسیله فرزند این شاعر به نام حسان المجذوب در شهر لاذقیه خدمت شاعر این قصیده، یعنی محمد المجذوب رسیدم. این ملاقات در اواخر عمر او بود و با سخنانی که با وی داشتم، فهمیدم که ایشان با حاکمیت سوریه درگیر شده و تحت فشارهای سیاسی مجبور به حذف قصیده از دیوان خود شده است. عجیب است با اینکه ایشان خود جزء مسلمانان سلفی آن زمان بوده، این قصیده را سروده است. در هر حال می‌بینیم که حتی بین سلفی‌ها هم نمی‌توان شخصی را پیدا کرد یا کمتر کسی را می‌توان یافت که با امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) خصومت داشته باشد.

نمونه دیگر خلفای بنی عباس هستند که اغلب آنها ولاء اهل بیت (ع) را داشتند. اگر به کتاب تاریخ

۵. سه چکامه ولایی از ابوتمام طائی، ص ۲۴.

۶. محمد المجذوب (ولد في ۱۹۰۷ في طرطوس، سوريا؛ وتوفي في يونيو ۱۹۹۹) هو داعية وأديب سوري ولد في بيت متدين لأسرة تعمل في التجارة، ولها صلة بعلوم الدين واللغة العربية.

۷. وقد أُلقيت هذه القصيدة في حفل تكريمي أقيم للإمام علي (ع) بمناسبة يوم الغدير في سوريا ولبنان، ونشرتها مجلة العرفان البيروتية بموجب كتاب. لكن هذا الشاعر تجاهل فيما بعد هذه القصيدة، فلم ينشرها في ديوانه «نار ونور» المطبوع عام ۱۹۴۷، ولا في ديوانه الثاني «همسات قلب» المطبوع عام ۱۹۷۰، فكانه ندم على قولها، مع أنها صدق قصيدة قالها.

ال خلفاء سیوطی نظری بیندازیم، خواهیم دید که اغلب آنها ولاء اهل بیت (ع) را داشتند. البته به جز خلفای معدودی مانند متوکل عباسیه دلایلی که اکنون جایی بیان آنها نیست، موضع خاصی نسبت به اهل بیت (ع) داشتند و در تاریخ آمده که پسرش او را نصیحت می کرد که از مخالفت خود با علیو آل علیو اهل بیت (ع) دست بردار که نتیجه بدی خواهی گرفت، ولی گوشش بدهکار نبود و در نتیجه به کشته شدنش منجر و به درک واصل شد.

در شام که مرکز حاکمیت بنی امیه بود و فرهنگ اموی حتی در عصر عباسی هم در آنجا استمرار داشت، شعرای شیعه ای چون مانند ابوتمام حبیب بن اوس طائی را می بینیم که حب به اهل بیت (ع) را دین خود می داند و در قصیده ای خطاب به مأمون چنین می گوید:

وَوَسِيْلَتِي فِيْهَا إِلَيْكَ طَرِيْقَةٌ شَامٌ يَدِيْنُ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
 نِيْظَتْ قَلَانِدٌ طَرْفَهُ بِمُحَبَّرٍ مُتَكَوِّفٌ مُتَدَمِّشِقٍ مُتَبَعْدِدٍ
 حَتَّى لَقَدْ ظَنَّ الْعُوَاةَ وَبَاطِلٌ أَنْ قَدْ تَجَسَّمَ فِي رُوحِ السَّيِّدِ^۸

وسيله تقرب من به سوی تو [ای مأمون] تحفه ای بس نادر و شگفت است؛ و آن یکی از اهالی سرزمین شام است که مذهبش تشیع و پیرو ولایت آل محمد (ص) و سرسپرده محبت به این خاندان می باشد [یعنی خود شاعر ابوتمام]،

او قصاید زیبای خود را در مدح تو به انواع صنایع بلاغی و محسنات بدیعی آراسته کرده و از سوی فردی کوفی مذهب [شیعی]، دمشق جایگاه [محل رشد و سرزمین مادری ابوتمام] و ظریف [زیرا اهل بغداد به ظرافت طبع و ذوق شهرت دارند] به تو تقدیم می کند.

من [یعنی ابوتمام] در تشیع خود آن قدر شهرت دارم که بعضی قائلان به تناسخ تصور می کنند که روح شاعر بزرگ شیعه سید حمیری در من حلول کرده و مجسم شده است، در حالی که اعتقاد به تناسخ عقیده ای باطل است. [روح سید حمیری در من حلول نکرده، بلکه من خود شیعه و پیرو اهل بیت پیامبر هستم].

البته نه فقط ابوتمام، بلکه سایر شعرا هم از این گونه سخنان دارند. در شهر حمص که می گویند فرهنگ اموی بیش از هر فرهنگ دیگری در آن شهر حاکمیت داشت، شاعری را می بینیم به نام ابومحمد عبدالسلام بن رغبان معروف به «دیک الجن» که متأسفانه دیوان او بسیار دچار حذف و تحریف شده است، ولی چیزی که باقی مانده و به دست ما رسیده، مالمال از حب اهل بیت (ع) و رثای حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است و گفته می شود که ابوتمام تشیع خود را از همین عبدالسلام بن رغبان

معروف به دیک العجن اخذ کرده است که این خود مسئله مهم، جالب و معتنا بهی است.

اگر بخواهیم این موضوع را درباره خلفای بنی عباس بررسی کنیم، خلیفه ای مانند المعتضد بالله را می بینیم که دستور دهد تا روی منبرها معاویه را لعن کنند، ولی وزیرش او را وسوسه کرد و به او گفت: اگر چنین دستوری بدهی جریان محبین اهل بیت (ع) تقویت می شوند و این امر موجب تزلزل خلافت تو خواهد شد. آن قدر آن وزیر از این گونه سخنان در گوش او گفت تا المعتضد بالله عباسی از تصمیم خود منصرف شد. توجه کنید که چگونه با اینکه وی یک خلیفه عباسی است باز دستور به لعن معاویه می دهد. بنابراین در طول تاریخ همان طور که مشاهده شد، ولای به اهل بیت (ع) در میان عموم مسلمانان شایع و رایج بوده است و اختلاف مذاهب فقهی، هرگز مانع از این ولای نبوده است؛ چنان که خود شافعی که امام مذهب شافعی است، می گوید:

إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَيْشَهْدَ الثَّقَلَيْنِ أُنِّي رَافِضِيٌّ^۹

بد نیست در اینجا به سخنی از محققان عرب به نام عمر فروخ اشاره کنم که مطلب بسیار زیبایی را در کتاب خود به نام ابوتمام ارائه داده است. وقتی ایشان درباره مذهب ابوتمام اظهار نظر می کند می گوید:

وكان مما اكتسبه أبو تمام في حمص مذهب العلوِي، ونحن نعلم أن أتباع المذهب العلوِي أشد الناس محافظة على الفرائض والنوافل، وأبعدهم في الحماسة الدينية حتى ليكنوا أحياناً مفرطين فيما يظنونه التقوى. فهذا، إذن، عامل آخر يحجر أبا تمام عن ارتياد اللهو علناً. وهذا شيءٌ نعرفه من حياته.^{۱۰}

ابوتمام انسانی متدین و متقی بوده و علت تقوا و پابندی او به دینو اینکه از تمام بی بندوباری های دیگر شعرا به دور بوده، «تشییع» وی است. عمر فروخ می گوید: تشییع ابوتمام باعث شد شخصیتی متقی، متدین و به دور از لهو و لع بداشته و بی بندوباری شاعران عصر عباسی را نداشته باشد. ملاحظه می کنید که این مطلب بسیار زیبایی است و برای ما که ادعا می کنیم شیعه هستیم در سیاست که بدانیم باید چگونه رفتار کنیم.

۳. وحدت تمدنی جهان اسلام

سومین و آخرین نکته مهم، موضوع وحدت تمدنی جهان اسلام و به ویژه وحدت تمدنی ایران و جهان عرب است. همان طور که گفته شد، برای نمونه شاعری مثل ابوتمام که بزرگ ترین شاعر تاریخ جهان عرب به شمار می رود در زمان خود در قله شعر عربی قرار داشته، از بغداد قصد خراسانو دربار عبدالله بن طاهر امیر طاهریان را می کند. در بین راه وقتی به حومه قومس یا دامغان امروزی می رسد، خود و همراهانش احساس خستگی می کنند. همراهانش به او می گویند:

۹. دیوان الشافعی، ص ۸۹.

۱۰. ابوتمام، ص ۲۴.

يَقُولُ فِي قَوْمِ صَحْبِي وَقَدْ أَخَذْتُ
مِنَّا الشَّرِيَّ وَخَطَا الْمَهْرِيَّةِ الْقُودِ
أَمْطَلِعَ الشَّمْسِ تَنْوِي أَنْ تَوُمَّ بِنَا
فَقُلْتُ كَلَّا وَلَكِنْ مَطْلِعَ الْجُودِ^{۱۱}

وقتی به شهر قومس رسیدیم، همسفرانم به من گفتند: قصد داریم ما را به کجا رهنمون کنی به کدام مقصد برسانی؟ اندکی صبر کن؛ زیرا هم ما و هم شترهایمان خسته شده‌ایم.

آیا می‌خواهی ما را به جایگاه طلوع آفتاب ببری؟ ابوتمام پاسخ می‌دهد: خیر، من می‌خواهم شما را به جایگاه جود و محل طلوع بخشش و کرم - یعنی دربار عبدالله بن طاهر - برسانم.

بد نیست این خاطره را نیز در اینجا بیان کنم. در گذشته روزی به نمایشگاه کتاب رفته بودم و اتفاقی وارد سالنی شدم و دیدم که مقام معظم رهبری در حال بازدید از غرفه‌های آن سالن هستند. وقتی ایشان به غرفه انتشارات قومس رسیدند، شنیدم که ایشان این ابیات را می‌خواندند. در این هنگام من با صدای بلند گفتم: «أحسننت أباتمام، أحسننت أباتمام!» و ایشان برگشتند و به من نگاه کردند.

باری، هنگامی که ابوتمام وارد دربار عبدالله بن طاهر شد، شعرای دربار وی بسیار بودند. ابوتمام قصیده ایرا خواند و صدای تحسین شعرا از تعجب و شگفتی بلند شد و همگی سر تعظیم در برابر وی فرود آوردند و یکصد گفتند: هر چه جایزه امیر برای ما در نظر گرفته را یک جا به ابوتمام باید بدهد و ما همه جوایز خود را به او می‌دهیم. این نتیجه را می‌توان گرفت که زبان عربی در ایران، نه به عنوان یک زبان قوم‌یوزبان قوم‌عرب، بلکه به عنوان زبان تمدن اسلامی حضور داشته و این مسئله بسیار مهمی است. امروز نیز ما به زبان عربی نباید به عنوان زبان قومی بنگریم و آن را تنها زبان قوم عرب محسوب کنیم، بلکه باید آن را زبان تمدن اسلامی به حساب بیاوریم. این همه خدمات و تولیداتی که ایرانیان در زبان عربی در همه زمینه‌ها از جمله صرف و نحو و بلاغت و جز آنداشته‌اند، آیا همه این خدمات را برای قوم عرب انجام داده‌اند؟ آیا برای این بوده که زبان عربی یک زبان قومی بوده است؟ خیر، برای این بوده که زبان عربی زبان تمدنی جهان اسلام است. بنابراین به زبان عربی باید به عنوان زبان تمدنی جهان اسلامی نگاه کرد.

کتابی که استادان محترم آن را تحقیق و تألیف کرده‌اند، گامی است برای اینکه نشان دهند زبان عربی و زبان ابوتمام زبان تمدنی خود ما مسلمانان است و اغلب شارحان دیوان ابوتمام مانند خطیب تبریزی مرزوقی اصفهانی و سایر ائمه ادب و لغت‌نوعاً ایرانی بوده‌اند. همچنین زبان فارسی نیز زبان تمدنی جهان اسلام است و تنها زبان قوم فارس نیست. برای نمونه در همین قرن اخیر می‌بینیم شاعری چون اقبال لاهوری با اینکه حتی یک روز هم به ایران نیامده، ولی تمام دیوان او به زبان فارسی سروده شده است. برای اینکه زبان فارسی زبان تمدنی محسوب می‌شود. زبان فارسی در جنوب شرق آسیا و

همچنین در آسیای میانه و در شبه قاره و پاکستان به عنوان زبان تمدنی حضور دارد. متأسفانه گاهی زبان فارسی در خارج از کشور به عنوان زبان قومی تلقی می شود، در حالی که شایسته است زبان فارسی در خارج از کشور به عنوان زبان قومی تدریس نشده و زبان تمدنی محسوب شود؛ زیرا وقتی زبانی مانند فارسی به عنوان زبان تمدنی تدریس شود، به راحتی می تواند در تمام قلمرو جهان اسلام، بلکه خارج از جهان اسلام نیز گسترش پیدا کند.

این وحدت تمدنی که از زمان قدیم تاکنون وجود داشته باعث شده است بین ملل اسلامی تعارف . به معنای مبادله معرفتی به وجود بیاید و مبادله معرفتی بین ملت ها اساس ساخت و توسعه هر تمدنی است. به وجود آمدن این وحدت تمدنی باعث شد تا بین ملل اسلامی تفاهم به وجود بیاید. کتابی به نام *فتح الطیب من غصن الأندلس الرطیب* نوشته ابوالعباس شهاب الدین احمد بن محمد المَقْرئ تلمسانی (متوفای ۱۰۲۷ق) وجود دارد که در آن نامده ها و بلکه صدها دانشمند اندلسی (اسپانیای امروزی) ذکر شده که برای تحصیل به سمت خراسان آمده اند. همچنین ده ها و صدها دانشمند خراسانی نام برده شده که برای تحصیل علم به اندلس رفته اند و این نیست جز پیوند بین ملل مسلمان دو منطقه مختلف جهان اسلام و ارتباط و تعامل دانشمندان خراسان با علما و دانشمندان اندلسی.

اگر لابه لای صفحات تاریخ را نیک بنگریم، درمی یابیم که این وحدت تمدنی موجود در جهان اسلام بود که باعث شد تمدن درخشان اسلامی در گستره قلمرو کشورهای اسلامی به وجود بیاید. چنان که ما امروز واقعاً داعیه دار تمدن نمونه اسلامی باشیم، باید این دیدگاه وحدت تمدنی را نسبت به زبان و ادبیات، اشعار و ادبای عرب داشته باشیم.

در هر حال ابوتمام بعد از اینکه مدتی را در ایران گذراند، خواست تا به سمت عراق برود، اما به دلیل برف و بهمن فراوان و بسته شدن راه هادر همدان متوقف شد. دقت کنید که همدان نه یک شهر مرکزی و مهم، بلکه شهری دور افتاده و مرزی در آن روزگار بوده و یکی از اشخاص و چهره های علمی آن روز همدان او را دعوت کرد تا به منزل او بیاید و زمستان را در آنجا بماند. در منزل این شخص که ابوالوفاء بن سلمه^{۱۲} نام داشت، آنقدر کتاب های ادبی وجود داشت که ابوتمام از این کتاب های ادبی دو کتاب مهم تألیف کرد. نخست کتابی با عنوان *دیوان الحماسة* و دوم کتاب *الوحشیات*. این واقعه نشان می دهد که در همدان چقدر به ادبیات و فرهنگ، کتاب ها و دو اوین عرب توجه می شده که معنایی جز وجود وحدت تمدنی در جهان اسلام ندارد. در اینجا دیگر زبان عربی زبان قوم عرب نیست، بلکه زبان تمدن است، همان طور که زبان فارسی هم زبان تمدن است. گفته شده دیوانحماسه ای که ابوتمام

۱۲. محمد بن عبدالعزیز مکنی به ابوالوفاء از ادبای نامی قرن سوم هجری است که در همدان کنار مزار باباطاهر به خاک سپرده شده است.

تألیف کرد، از خود دیوان ابوتام مهم تر است؛ زیرا مورد توجه بسیاری از شراح مانند خطیب تبریزی، مرزوقی، ابوالعلاء معری، صولی و دیگران قرار گرفته و علت اهمیت کتاب الحماسه این است که اشعار آن به دست ابوتام گزینش و انتخاب شده و ابوتام چون زرگری است که اشعار ناب را چون دانه های جواهر از میان دواوین شعرای مختلف انتخاب کرده است و گفته اند: قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهر گوهری.

در هر حال کتاب سه چکامه ولایی از ابوتام طائی یادآور کارهای علمی فاخر و منتج از انگیزه های ایمانی است. این اثر یادآور جایگاه اهل بیت (ع) در عاطفه و شعور ملل مسلمان در طول تاریخ است. همچنین یادآور دست های پلیدی است که به حذف یا تحریف آثار و یاد خاندان عصمت و طهارت پرداخته اند؛ زیرا مکتب این خاندان که همان مکتب اسلام و اسلام ناب محمدی است، با منافع آنها در تضاد بوده است. مجدداً از نویسندگان این کتاب تشکر می کنم و امیدوارم دانشگاهیان و استادان محترم ابعاد مختلف این کتاب را بررسی و تحلیل کنند.

کتابنامه

- أبوتمام؛ عمر فروخ؛ مطبعة الكشاف بيروت، الطبعة الأولى، ۱۳۵۳ق/۱۹۳۵م.
- إنباء الرّواة على أنباه النّخاة؛ الوزير جمال الدين ابی الحسن علی بن یوسف القفطی؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ دارالفکر العربی (القاهرة)، مؤسسة الکتب الثقافیة (بیروت)، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- دیوان ابی تمام شرح الخطیب التبریزی؛ تحقیق محمد عبده عزام؛ دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۷۲م.
- دیوان الشافعی؛ تحقیق الدكتور محمد عبدالمنعم خفاجی؛ مکتبة کلیات الازهریة، القاهرة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- دیوان دعبل بن علی الخزاعی؛ تحقیق الدكتور عبدالکریم الأشر؛ مطبوعات مجمع اللغة العربیة بدمشق، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- سه چکامه ولایی از ابوتام طائی؛ حبیب رائی تهرانی، عذرا یزدی مهر؛ انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۴۴۲ق/۱۳۹۹ش.
- المؤشّح مأخذ العلماء علی الشعراء فی عدّة أنواع من صناعة الشعر؛ ابو عبیدالله محمد بن عمران بن موسی المرزبانی؛ تحقیق علی محمد البجاوی؛ القاهرة، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع.